



# امور فطری و موانع شکوفایی آنها

رحیم لطیفی-فاطمه منبادی

**سؤال: امور فطری انسان کدام است و موانع شکوفایی آنها چیست؟**

در پاسخ به این پرسش ابتدا لازم است به نکاتی اشاره کنیم:

۱. فرهنگ اسلام برای انسان، دو زندگی همگام قائل است؛ یکی مادی و حیوانی که استمرار آن با بهره‌مندی از مادیات مانند نور، هوا، غذا و... میسر است، و دیگری معنوی و انسانی که ریشه آن فطرت و سرشت خدادادی و استمرار آن با تقویت و شکوفایی فطرت است.<sup>۱</sup>

افزوده است، نیروی چموش برق و اتم را مهار کرده، اما نیروهای خطرناک شیطانی را فراموش کرده است.

از این رو برای آنهایی که هنوز فطرت‌شان خاموش نشده است، نمایاندن راه برگشت لازم است.

۲. تربیت یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر پذیرفتن استعدادهایی در انسان است که وظیفه تربیت، بارور ساختن آنها است. فطرت با تربیت خویشاوندی خاصی

علم و صنعت، ابزار و وسایل مادی را اختراع کرده و بر جاذبه دنیا

۱. شکوفایی فطرت، محمد رضا بحرینی، چاپ اول، اسماعیلیان، ص ۱۵.

دارد؛<sup>۱</sup> مانند هسته‌ای که استعداد درخت شدن و میوه دادن در نهاد او است، و شکوفایی آن نسیازمند پرورشهای دهقان با تجربه است.

بنابراین تربیت که نیاز جامعه انسانی است، چیزی غیر از شکوفایی فطرت نیست.

۳. انسان موجودی مختار است و بر سر دو راهی سعادت و شقاوت قرار دارد. فطرت از درون او را بسوی سعادت راهنمایی می‌کند و شریعت از بیرون.

در بیشتر موارد انبیاء و پیشوایان الهی یادآورنده (مُذَكِّر) میثاقهای فطری‌اند و در برخی موارد - که فطرت به آنها راه ندارد - آموزنده (مَعْلَم) اند؛<sup>۲</sup> چنانکه راهنمای او به سوی شقاوت نیز یا درونی (هوی و نفس اماره) و یا بیرونی (شیطان) است.

پس تربیت و شکوفایی فطرت، از انسان مختار، موجودی با کمال و سعادت می‌سازد.

قرآن مجید همین واقعیت را گوش زد می‌فرماید: «و قسم به جان آدمی و آن که او را منظم ساخته، سپس

فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است. هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده و آنکس که نفس خود را باگناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.»<sup>۳</sup>

### برخی از امور فطری

اینک با توجه به نکات یاد شده، برخی از معرفتها و گرایشهای فطری یادآوری می‌شود.

از آنجا که کانون فطرت عقل و دل است، لذا امور فطری به این دو کانون برگشت دارند و به این ترتیب فطریات یا از نوع (معرفت، شناخت و دریافتها) است که آن را فطرت عقل نامند و یا از نوع (خواست، گرایش و تمایلات) است که فطرت دل نامیده می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. فطرت، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ دوم، ص ۱۵ و ۱۸.

۲. شکوفایی فطرت، ص ۷۸. باره‌ای از اخلاقیات مانند: خوف، رجا، رضا، توکل و... را دین بیان کرده است، همین طور صفات تفصیلی خداوند و سرای آخرت و... ص ۶۸.

۳. شمس / ۱۰ - ۷: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾

۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم، محمد حسین طباطبائی، انتشارات صدرا، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۳.

### ۱. خداشناسی و خداجویی

خداشناسی فطری است؛ یعنی، هر انسانی که دارای فطرت سالم و دست نخورده باشد، می‌داند که در جهان موجود برتری وجود دارد که خالق اوست و بر همین اساس به جستجوی او می‌پردازد (خداجویی). او این شناخت را از کسی کسب نکرده و به دنبال دلیل آن نیست.

بشر از دیرباز مفهوم علیت و معلولیت را پی برده و همین کافی است که متوجه مبدا کل شده باشد. کنکاش از علت پدیده‌ها فطری بشر است و این فطرت در مورد بحث از خالق هستی نیز جاری است.<sup>۱</sup>

اگر خداشناسی و خداجویی حاصل تلقین و آموزش می‌بود، باید هنگام ترس شدید و هجوم غمهای گران و خطرهای جانی، فراموش می‌شدند؛ حال آنکه در چنین لحظاتی فطرت خداشناسی و خداجویی بیدار می‌شود.<sup>۲</sup> «وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ»<sup>۳</sup>

آیات و روایات دیگری نیز همین حقیقت را تأیید می‌کنند، به عنوان نمونه قرآن می‌فرماید: «قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ

مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۴</sup> جمله آخر (آیا متذکر نمی‌شوید؟) بیانگر این نکته است که خدا را می‌شناسند و تنها یادآوری کافی است و یاددهی و استدلال لازم نیست. امام باقر علیه السلام فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ»<sup>۵</sup> آنها را بر شناخت اینکه او پروردگارشان است آفرید.»

### ۲. خداپرستی و خداگرایی

فطرت انسانی به پرستش و خداگرایی تمایل دارد. هر کس در درون خود می‌یابد که به چیزی یا کسی علاقه دارد و گویی همواره روان او را مانند مغناطیس نیرومندی به سوی خود می‌کشاند.<sup>۶</sup>

۱. اصول فلسفه، ج ۵، ص ۴۱ و ۴۴.

۲. اصول فلسفه، ج ۵، ص ۴۱؛ شکوفایی فطرت، ص ۳۸۹.

۳. روم / ۳۳ «هنگامی که رنج و زبانی به مردم برسد، پروردگار خود را می‌خوانند و توبه‌کنان بسوی او باز می‌گردند.»

۴. مؤمنون / ۸۴: «بگو زمین و آنچه در آن است از آن کیست؛ اگر شما می‌دانید؟ به زودی می‌گویند: از آن خداست. آیا متذکر نمی‌شوید؟»

۵. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۹.

۶. خودشناسی، مصباح یزدی، موسسه امام خمینی، چاپ اول، ص ۲۹.

کیست این پنهان مراد در جان و تن  
کز زبان من همی گوید سخن  
این که گوید در دل من راز کیست

بشنوید این صاحب آواز کیست  
«مولوی»

باستان شناسان و جامعه شناسان  
اعتراف دارند که در ادوار تاریخ،  
جامعه بی پرستش و بی خدا نبوده  
است. ساموئیل کینگ جامعه شناس  
مشهور می گوید: «اساساً در جهان  
طایفه یا جامعه بدون باور و مذهب  
وجود نداشته است. ویل دورانت در  
تمام جوامع بشری نوعی پرستش را  
ثابت می داند.<sup>۱</sup>

شکوفایی این فطرت در گرو  
شناخت درست محبوب و معبود  
است. قرآن کریم ضمن پذیرش فطری  
بودن خدا پرستی، خبر از اقوامی  
می دهد که در اثر انحراف، محبوب  
ساختگی را بجای محبوب حقیقی  
می پرستیدند. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن  
دُونِ اللَّهِ أُنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ  
آمَنُوا أَتَتْهُمُ حُبًّا لِّلَّهِ﴾<sup>۲</sup> «بعضی از مردم  
معبودهای غیر از خدا برای خود  
انتخاب می کنند و آنها را همچون خدا

دوست می دارند، اما آنها که ایمان  
دارند، عشق شان به خدا شدیدتر  
است.»

حضرت ابراهیم علیه السلام با معرفی  
درست خدای یگانه و بی کفایتی دیگر  
موجودات، فطرت مردمان را این گونه  
بیدار می کند: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى  
كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ  
الْآفَلِينَ﴾<sup>۳</sup> «هنگامی که [تاریکی] شب  
او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد.  
گفت: این خدای من است، اما هنگامی  
که غروب کرد گفت: غروب کنندگان را  
دوست ندارم.»

### ۳. یگانه پرستی (توحید)

قرآن کریم و روایات، فطرت  
انسانی را بر توحید می دانند؛ قرآن  
می فرماید: ﴿أَزْيَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِّنَ اللَّهِ  
الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾<sup>۴</sup> «آیا خدایان پراکنده  
بهبتراند یا خداوند یکتای پیروز؟»  
پاسخ چنین پرسشی حتماً در

۱. پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی، محمد  
شفیعی، ص ۵۱.  
۲. بقره / ۱۶۵.  
۳. انعام / ۷۶.  
۴. یوسف / ۳۹.

سرشت و فطرت انسانی است.

علامه مجلسی در تفسیر سخن امام علی علیه السلام - که اخلاص و توحید را فطری معرفی می کند<sup>۱</sup> - می گوید: در سرشت انسان یکتاپرستی نهاده شده است، لذا از هر کس پرسیده شود چه کسی تو را آفریده، پاسخ می دهد: خدا. روایات زیادی آیه فطرت را به فطرت توحیدی تفسیر کرده اند و این آیه شریفه را شاهد آورده اند<sup>۲</sup>: «وَكُنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»<sup>۳</sup>؛ «هرگاه از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟ مسلماً می گویند الله.»

توحید از اصول مهم ادیان الهی است و انحراف از آن خروج از دین فطری الهی است. مهم ترین عامل خاموشی فطرت توحیدی، اعتماد و توکل نداشتن به خدای یگانه است. عدم شناخت قدرت خداوند و ناآگاهی از برقراری ارتباط با آن وجود یگانه موجب شده است برخی به شرک در عبادت یا کردگاری روی آورند.

**۴. معرفت و دوستی پیامبر**

**اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام**

ستایش از نیکان و خوبان، یک امر

فطری است. گواه این مطلب، الگوپذیری انسان از اشخاص مورد علاقه و ایده آل خود است. شاید در تاریخ انسانی کسی به پایه خوبی، نیکویی، مهربانی و بزرگواری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیامده باشد، بنابراین هر فطرت سالمی وقتی متوجه چنین اشخاصی شود، بدون آموزش و استدلال، محبت آنان را در دل، و معرفتشان را در سر می گیرد.

بر همین اساس در روایات، دوستی اهل بیت علیهم السلام را یکی از مسائل فطری معرفی کرده اند.<sup>۴</sup>

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» قَالَ هِيَ التَّوْحِيدُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؛ امام صادق عليه السلام

۱. «وَحَلِيمَةُ الْإِخْلَاصِ لِقَائِهَا الْفِطْرَةُ». بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ج ۳، ص ۲۲۵.  
 ۲. ر.ک: شرح عقاید صدوق، انتشارات سروش، تبریز، بی تا، ص ۱۶۴؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۰۸.  
 ۳. لقمان / ۲۵.  
 ۴. ر.ک: بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۷، باب ۱۱، الدین الحنیف، حدیث ۳.  
 ۵. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۱، باب ۱۱، حدیث ۹.

لَا يَبْلِي»؛<sup>۴</sup> «آیا تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟»

مجله «ریداز ایجست» از قول «نورمان فلنست بیل» دانشمند سرشناس می‌نویسد: «ایمان و اعتقاد فطری به زندگی پس از مرگ، بهترین و نیرومندترین دلیل برای تحقیق و واقعیت‌چنین جهان و زندگی‌ای است. هرگاه خداوند بخواهد بشر را نسبت به موضوعی قانع سازد، عوامل و اسباب ایمان به آن را در غریزه و فطرت او قرار می‌دهد...»<sup>۵</sup>

آن‌گاه که انسان دریای وجودی خود را بر برکه‌دنیایی و خواهشهای تنگ جسمانی اسیر می‌کند، کدورت جلوه‌ایسن فطرت را می‌پوشاند و می‌گوید: ﴿إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبًا وُنَا أَنَا

در مورد سخن خداوند که فرمود: (فطرة الله التي فطر الناس عليها) می‌گوید: آن همان توحید است و اینکه محمد رسول خداست و اینکه علی امیرالمؤمنین است.»

امام سجاد علیه السلام فرمود: «كُنُوزُ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> نور امام در دل‌های مؤمنان است.»

### ۵. معاد باوری

عشق به جاودانگی و تنفر از نابودی، در نهاد هر انسانی وجود دارد. بشر در طول تاریخ، مرگ را پایان هستی نمی‌دانست. از وسایل و ابزارهای که در گورستان‌های گوناگون از زمان‌های بسیار قدیم بدست آمده است، این باور عمومی بدست می‌آید که بشر مرگ را دروازه ورود به سرای دیگر می‌دانسته است. معاد در اکثر آیات به معنی برگشت به خداوند است و این معنی فطری انسانها است<sup>۲</sup> و حکمای اسلامی به تحلیل فطری بودن معاد پرداخته‌اند.<sup>۳</sup>

شیطان با آگاهی از این فطرت به حضرت آدم علیه السلام پیشنهاد زندگی جاوید را داد. ﴿مَلَأْنَاكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكًا

۱. همان.

۲. فطرت، شهید مطهری، ص ۴۲.

۳. پژوهشی پیرامون فطرت، ص ۱۳۸، به نقل از ملا صدرای شیرازی، فیض کاشانی و علامه طباطبایی.

۴. طه / ۱۱۹.

۵. روح‌الدین الاسلامی، عقیف عبد الفتاح، ص ۱۶ و ۹۶.

لَمْ نُخْرِجُوهُمْ؛<sup>۱</sup> «آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم [زنده می شویم] و از دل خاک بیرون می آییم؟»  
و هرگاه در خود اندیشه کند، در می یابد که همان خدایی که نخستین بار او را آفرید، توان دارد بار دیگر او را از دل خاک بیرون آورد؛ بلکه زنده ساختن مجدد (معاد) بسیار آسان تر از آفرینش ابتدایی او است «قُلْ يُخَبِّرُهَا اللَّهُ بِإِنْشَاءِهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ»؛<sup>۲</sup> «بگو همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید.»

#### ۶. حقیقت جویی

انسان در پرتو اندیشه، حق را می فهمد و در پرتو فطرت آنرا دوست دارد. دلیل فطری بودن آن نیز وجدان است و هر کسی با مراجعه به وجدان خود حق دوستی را می یابد و از همین رو است که انسانهای ظالم و بدکار، تلاش می کنند روی کارهای زشت خود پرده بکشند و یا آن را توجیه کرده و لباس حق بپوشانند و در صورت امکان، ندامت و پشیمانی خود را اعلام کنند.<sup>۳</sup>

در روان شناسی از این فطرت به

حس حقیقت جویی یا حس کاوش تعبیر می شود.<sup>۴</sup>  
شیطان درون (هوی) با همدستی شیطان بیرون (ابلیس) با حقیقت مبارزه می کند. گاهی این دو بر انسان چنان چیره می شوند که خرد و اندیشه او را به خدمت خویش می گیرند و فطرت حق خواهی را چنان زبون می سازند که به توجیهاات و وارونه کردن حق و باطل راضی می شود.  
پس عامل شکوفایی فطرت حق طلبی، شناخت حق و به خدمت گرفتن خرد در راه حصول آن است.

#### ۷. قدرت طلبی

میل به قدرت، توانایی بر انجام هر کاری و تصرف در موجودات دیگر نیز ریشه در فطرت انسان دارد. دست و پا زدن نوزادان، برتری خواهی کودکان بر همدیگر و آرزوی رسیدن به مناصب مهم در بزرگان، وجود چنین فطرتی را مسلم می کند.

۱. نمل / ۶۷.

۲. یس / ۷۹.

۳. شکوفایی فطرت، ص ۳۹.

۴. فطرت، شهید مطهری، ص ۷۴.

مفت اقلیم از بگیرد پادشاه

هم چنان در بند اقلیمی دگر  
(سعدی)

قدرت طلبی تا مادامی که مزاحم  
حقوق دیگران نباشد و در سایه عقل و  
نقل کار کند، با ارزش است، اما اگر از  
محدوده انسانی خود خارج شود،  
دیگر حد و مرز نمی شناسد؛ بلکه تا  
آنجا پیش می رود که انسان برتری خود  
را به قیمت نابودی دیگران می خواهد  
و این افول فطرت است. قدرت طلبی  
انسان محدود به ابزار محسوس  
نمی شود، بلکه او به دنبال تسخیر جن  
و ارواح و سحر و... نیز می رود.

اگر انسان قدرت طلب بداند که  
حول و قوه نهایی، تنها از آن خداوند  
است، و قدرت او به تبع وجودش  
محدود و ناچیز است و نیز تمام انسانها  
و موجودات زنده حق حیات و  
بهره گیری از قدرت خود را دارند، این  
فطرت خداداد را در مسیر صحیح آن به  
کار می برد.

نیم نانی گر خورد مرد خدای

بذل درویشان کنند نیمی دگر  
سعدی

مهم ترین عامل خاموشی  
فطرت توحیدی، اعتماد و  
توکل نداشتن به خدای  
یگانه است. عدم شناخت  
قدرت خداوند و ناآگاهی از  
برقراری ارتباط با آن وجود  
یگانه موجب شده است  
برخی به شرک در عبادت یا  
کردگاری روی آورند.

#### ۸. زیبایی دوستی

چه کسی چشم انداز زیبا، خط  
زیبا، معماری زیبا، صورت زیبا، و... را  
نمی شناسد، از تماشای آنها لذت  
نمی برد و به آنها گرایش ندارد؟ تا  
امروز کتاب یا مدرسه زیباشناسی  
معرفی نشده است، چون زیبایی را  
همه می شناسند و به آن علاقه دارند.

درست است که انسان به خاطر  
نیاز، خانه می سازد اما فطرت او  
می گوید خانه را با معماری زیبا بسازد.



یکی از جهات اعجاز قرآن، زیبایی آن است. (فصاحت و بلاغت).<sup>۱</sup>

عامل اصلی شکوفایی این فطرت، آسایش و فرصت است تا انسان مجال بروز این فطرت را بیابد.<sup>۲</sup> در این روزگار که آسایش نسبی فراهم شده است، صحنه‌هایی از توجه بشر به هنر و زیبایی و جمال دیده می‌شود. مهم‌ترین مسئله، پربار شدن و جهت دهی این فطرت است، تا سراب بجای آب و مجاز بجای حقیقت عرضه نشود.

فطرت سالم از زیباییهای پیرامون خود به سازنده آنها می‌اندیشد و زیبایی حقیقی را در اخلاق و عفاف و معنویت می‌یابد که «الْمَجَازُ قَنْطَرَةٌ الْحَقِيقَةُ؛ مجاز پل ورود به حقیقت است.»

### موانع عمومی شکوفایی فطرت

نتیجه سخنان پیشین این شد که، سرشت انسان بر پاکی و نورانیت است و ناپاکیها، تاریکیها و زشتیهای او عارضی و بخاطر انحراف می‌باشد. شناخت عوامل انحراف، راه شکوفایی سرشت اولیه را باز می‌کند. در حدیث

آمده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ جَمِيعاً مُسْلِمِينَ أَمَرَهُمْ وَنَهَاَهُمْ وَالْكَفْرَ انْتَمَ يَلْحَقُ الْفِعْلَ حِينَ يَفْعَلُهُ الْعَبْدُ؛<sup>۳</sup> خداوند همه مردم را مسلمان خلق کرده است و آنان را امر و نهی نموده است. و کفر اسمی است که بر عقل انسان هنگامی که آن را انجام می‌دهد عارض می‌شود.»

در اینجا به پاره‌ای از عوامل انحراف اشاره و مشروح آن به منابع مربوط واگذار می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۱. جهل

عسدم آگاهی از خویشتن و محدودیتهای وجودی خود و نیز ناآگاهی نسبت به ابعاد معنوی موجب می‌شود که انسان خود را حیوانی محدود در دنیا و خواهشهای حیوانی بیندارد و تا آنجا پیش رود که خود را محصور هستی قلمداد کرده و تمام برنامه‌ها را در جهت تأمین نیازها و

۱. فطرت، شهید مطهری، ص ۸۲

۲. فطرت و دین، ص ۴۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴. شناخت در قرآن، عبدالله جوادی آملی؛ شناخت با زبان فطرت، بهشتی؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۹۶ و دیگر مجلدات.

موجب انحراف از راه خدا می شود<sup>۶</sup> و در این مسیر انسان تا آنجا پیش می رود که هوا را به جای خدا می نشاند.<sup>۷</sup>

بس که مانندم به قفس رنگ گل از یادم رفت  
گر چه با عشق وی از مادر گیتی زادم  
۳. خودبینی و تکبر

غرور و خود خواهی چنان پرده‌ای روی فطرت می کشاند که انسان با وجود علم و آگاهی از حق، با آن مبارزه و مخالفت می کند. قرآن می فرماید: ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾.<sup>۸</sup>

تکبر و غرور فرعون را به طغیان کشید تا آنجا که مهم ترین موارد فطری را فراموش کرد؛ خداوند می فرماید: «[ای

لذتهای حیوانی خود تنظیم کند. برداشت چنین انسانی از دنیا این است که: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾؛<sup>۱</sup> «چیزی جز این دنیای ما نیست و ما مبعوث نمی شویم.»

جهل به خود موجب جهل به خالق می شود که نتیجه آن انکار خالق یا شرک است. قرآن می گوید: ﴿قُلْ أَغِيرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾؛<sup>۲</sup> «بگو آیا به من دستور می دهید که غیر خدا را پرستم؟ ای جاهلان!»

یهود از حضرت موسی عليه السلام خواستند که خداوند را به آنها نشان دهد؛ ولی پاسخ حضرت این بود که ﴿إِن كُنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾؛<sup>۳</sup> «شما جمعیتی نادان هستید.»

بت پرستی قریش، سرزمین هند و... نیز همه معلول جهل است.<sup>۴</sup> خلاصه عدم آگاهی از خود و خدا، بسیاری از فطرت‌های انسان را به خاموشی می کشاند.

#### ۲. هوا پرستی

امام علی عليه السلام فرمود: «پیروی از هوای نفس مانع راه حق است.»<sup>۵</sup>

از نظر قرآن کریم نیز پیروی از هوا

۱. انعام / ۲۹.

۲. زمر / ۶۴.

۳. اعراف / ۱۳۸.

۴. ر.ک: پژوهشی پیرامون فطرت، ص ۲۱۸.

۵. اصول کافی، شیخ کلینی، چاپ سوم، دارالکتب، ج ۱، ص ۴۴، باب استعمال العلم، حدیث ۱.

۶. ص ۲۶: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

۷. جاثیه / ۲۳: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾؛ «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده است.»

۸. نمل / ۱۴: «وَأَنْ (آیات الهی) را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند.»

عدم آگاهی از خویشتن و محدودیتهای وجودی خود و نیز ناآگاهی نسبت به ابعاد معنوی موجب می شود که انسان خود را حیوانی محدود در دنیا و خواهشهای حیوانی بیندارد و تا آنجا پیش رود که خود را محور هستی قلمداد کرده و تمام برنامه ها را در جهت تأمین نیازها و لذتهای حیوانی خود تنظیم کند.

موسی [به سوی فرعون برو که طغیان کرده است.... و [فرعون] گفت من پروردگار برتر شما هستم.]<sup>۱</sup>

۴. پیروی از حس و تجربه  
حسیون خیال می کنند که تمام

هستی در همین دنیای مادی خلاصه شده و بیرون از آن چیزی وجود ندارد. پیشرفتهای علوم تجربی نیز موجب غرور بیشتر آنها شده تا آنجا که می گویند: «آنچه در تجربه مادی نگنجد پذیرفتنی نیست» و بر این اساس با فطرت انسانی به مبارزه برخاسته اند.

مطالعه روی یک ماشین یا یک کار هنری، دست سازنده آن را می نمایاند، از این رو دانشمندان معروف تجربی که فطرت خود را بدست تجربه و حس نداده اند، اعتراف دارند که: چون ماده نمی تواند قوانین حاکم بر خود را بیافریند، ناچار عامل غیر مادی در کار است.<sup>۲</sup>

پیروی از شیطان، دنیا گرایی، تعصب و... از دیگر عوامل انحراف فطرت است و دوری از تبلیغات ویرانگر فطرت و دین، تذکر و یادآوری و... از عوامل شکوفایی فطرت ذکر شده است.

۱. نازعات / ۱۷ و ۲۴: ﴿ذُكِبَ إِلَيْنِ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى... فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾

۲. پژوهشی پیرامون فطرت، ص ۲۳۴.